با هفته کتاب

گفتاری از علیرضا قربانی

سوق ندادن کودک به سمت مطالعه، خیانت است

کتاب به لحاظ خدماتی که به آدمیان ارایه می‌دهد نقشی منحصربه‌فرد در زندگی اجتماعی ایفا می‌کند. موسیقی ایرانی هم از جمله شاخه‌های هنری ماست که به لحاظ مکتوب وضع چندان مناسبی ندارد. اگر قرار باشد در این زمینه قضاوتی منطقی و به دور از حب و بغض شخصی ارایه دهم، باید بگویم در طول این سال‌ها، موسیقی ایرانی در حوزه مکتوب پیشرفت چندانی نداشته است به بیان بهتر در این حوزه نه تنها پیشرفتی اتفاق نیفتاده بلکه در برخی از بخش‌ها به عقب بازگشته‌ایم...

۱۲
در صفحه ۱۲ بخوانید...
■ انتخاب وکالت، بزرگترین اشتباه زندگی‌ام است | پیمان حاج محمود عطار
■ تعداد کتابخانه‌ها جوابگوی جمعیت مشتاق نیست | سپیده خلیلی
■ نیش خیابان هجدهم | فروغ عزیزی
■ و...

شرحی در حاشیه گفت‌وگوهای اعضای انجمن‌های خیریه با دست‌اندرکاران روزنامه شهروند در نمایشگاه مطبوعات

بی‌تعارف بی‌تکلف اما با تکلیف!

عکس: شهروند | تصویر هدیه دست‌ساز یک کارتن‌خواب، بهبودیافته به روزنامه شهروند

در صفحه ۱۱ بخوانید...

نگاه منتقد
عدالت اجتماعی و سیاست‌گذاری عمومی در لیبرالیسم معاصر

اقتراح
پرسشی درباره طرح ممنوعیت عضویت مجردها در هیأت‌علمی دانشگاه

پرانتز
مقاله‌ای از علی فردوسی
«ایرانیان چه میراثی دارند؟» (بخش دوم)

این چهارشنبه
نمایشنامه‌هایی که باید تمام شود

مسعود رفیعی طالقانی
دبیر گروه طرح نو
Mass.rafi@gmail.com

۱) در این که روزنامه‌نگار باید مستقل باشد و ایضا منتقد حرفی و تردیدی نیست اما این هر دو، زمانی گزاره‌های درست و دقیقی هستند که روزنامه‌نگار از خودش بپرسد «من باید مستقل از که باشم و منتقد به چه؟» همکاران بسیاری را دیده‌ام که خیال می‌کنند به صرف پرداختن به هر آنچه خود استقلال وانتقاد می‌پندارند، مستقلند و منتقد اما تا زمانی که به دو پرسش بالا پاسخ نداده باشیم هر گونه ادعا در این باره، گزافه‌ای بیش نیست.

۲) نمایشگاه مطبوعات و خبرگزاری‌ها که همین جمعه گذشته پایان یافت، درست است که با اندکی تغییر محتوایی نسبت به سنوات گذشته برگزار شد و کماکان شمار زیادی از نقدهای گذشته را می‌شد بر این دوره نیز وارد کرد، اما نوعی گردهمایی سودمند نیز بود که پیش از هر چیز بد نیست به جای کلستی‌هایش، فوایدش هم در نظر آورده شود. صاحب این قلم در روزهای برگزاری نمایشگاه، نقدهای زیادی که نوشته همکاران مطبوعاتی بود را در همین روزنامه شهروند و روزنامه‌های دیگر مطالعه کرد اما به جرأت می‌توان گفت که حتی یک خط درباره اساسی‌ترین نقدی که باید به نمایشگاه مطبوعات وارد شود، نیافت. آن نقد، نبود و نیست به جز؛ «افتادگی نمایشگاه مطبوعات از فلسفه اصلی برگزاری‌اش.

معنای این ادعا البته این نیست که دوستان ما به ابعاد این نقد وارد و آشنا نیستند بلکه واجد این معناست که ما اگر می‌خواهیم نقد کنیم باید نقد بنویسیم، نه دلنوشته و سرگرمی. اگر هم نمی‌توانیم حرفی که «باید» را بزنیم، بهتر آن است که حرفی نزنیم. برای مثال اگر می‌خواهیم نمایشگاه را نقد کنیم، باید از نقدشعارش - آزادی مسئولانه - آغاز کنیم که گزاره‌ایست کماکان تفسیربردار و تفسیربرداری دست‌کم در برخورد با مفهومی همچون آزادی، آفت آزادی است! کسی اما در این رهگذار گامی نزده است و این قلم نیز به آن سو نخواهد رفت زیرا حوزه ایست ممنوعه! پس در این مجال می‌کوشم به تمجید از نمایشگاه مطبوعات و فرصتی که برای اهالی رسانه فراهم کرد بپردازم!

۳) غرفه روزنامه شهروند در نمایشگاه مطبوعات امسال میزبان اعضا و مدیران شماری از انجمن‌ها و تشکل‌های مردم نهادی بود که هر یک به نحوی از اتحاد در تلاشند تا به توانمندسازی بخش‌هایی مهجور و حاشیه‌نشین از جامعه ایرانی بپردازند. برخی از مسئولان انجمن‌های مشابه نیز بی‌دعوت آمدند و سری به «شهروند» زدند. فال نیک‌تر ماجرا نیز همین بود، زیرا شهروند را رسانه خود دانسته بودند. در پس رخ دادن چنین اتفاقی، ماه‌ها تلاش جمعی نهفته است که صفحات «طرح نو» روزنامه شهروند بخش کوچکی از آن تلاش‌هاست. ما در ایام برگزاری نمایشگاه با کسانی مواجه شدیم که دارند برای توسعه خیر عمومی تکاپو می‌کنند، آن هم تکاپویی بی‌چشمداشت. تنها بخشی از نگاه آنان را که می‌توان چشمداشت دانست این است که منتظرند کسی پیدا شود و سری به آنها بزند و اگر توانست در شرح و بسط فعالیت‌هایشان، کمکشان کرده و به عبارت دیگر همقدم آنها شود، «شهروند» در این میعاد به آنان گفت که رسانه‌شان است. یعنی آنها می‌توانند روی ماحساب کنند؛ حسابی بی‌دغدغه‌وبی‌چشمداشت.

۴) ملاقات‌های دست‌اندرکاران روزنامه شهروند با فعالان اجتماعی در غرفه‌ای که ما در نمایشگاه مطبوعات تدارک دیده بودیم چنان بود که گفت‌وگویی شکل گرفت؛ بی‌تعارف، بی‌تکلف اما با تکلیف! ما در عصر فراموشی و خاموشی گفت‌وگو، نشستیم و با یکدیگر گفت‌وگو کردیم، به هم عشق ورزیدیم و حتی بعضی جاها خیالباقی کردیم برای آینده، اما در هر حال کنار هم بودیم و تصمیم گرفتیم کنار هم بمانیم برای یک تکلیف اجتماعی. تکلیفی که نه قدرت‌ونهادهای حاکمیتی ونه دولت و سازمان‌های زیرمجموعه‌اش و نه عطش ثروت برای ما ایجاد و ایجاب کرده، بلکه تکلیفی که انسانیت بر گردن ما نهاده است. صاحب این قلم نام این تکلیف را می‌گذارد؛ **غصه خوردن برای سرنوشت آدم‌های میهنی که مرز ندارد!** این آدم‌ها ممکن است یکپیشان کارتن‌خواب باشد و یکی دیگر عضو هیأت علمی دانشگاه ایالتی کالیفرنیا، یکی‌شان چپ باشد یکی‌شان راست، یکی‌شان مسلمان باشد یکی‌شان یهودی، یکی‌شان معتاد باشد و یکی دیگر ورزشکار اما مهم این است که اینها همه آدم‌اند و پایشان روی زمین است یعنی دارند نفس می‌کشند، یعنی زنده‌اند پس زندگی بهترمی‌خواهند.

می‌دانم در گذر سالیان آن قدر از این حرف‌های زیبا زده شده که گاهی آدم حتی از شنیدنشان چندش می‌شود - تازه این راهم در نظر دارم که پیش چشم خیلی‌ها این حرف‌ها اصلا هم زیبا نیست؛ پول کجاست بابا جان؟! - اما می‌خواهم قسم بخورم که من به چشم خود دیدم که میان ما و شماری دیگر از همدردهایمان در نمایشگاه مطبوعات امسال، گفت‌وگو شکل گرفت و ما سعی کردیم با هم به دنبال راه‌حل باشیم برای دردهایی که دست‌کم فکر می‌کنیم می‌توانیم با بضاعت ناچیزمان از عهده کاستن‌شان برآییم.

نگارنده این سطرها نمی‌داند در خلال گفت‌وگوهای دست‌اندرکاران صفحه‌های طرح‌نو و اعضای انجمن‌های اجتماعی داوطلبی‌ای که پا به غرفه روزنامه شهروند گذاشتند، چه حسی به آنان دست داده است اما دست‌کم می‌دانم که به خودم و درواقع به ما چه حسی دست داده؛ ما خوشحال شدیم و به آینده فعالیت‌هایمان امید بستیم. شاید که همکاری ما بتواند به بهبود یک بیمار معتاد کمک کند، شاید همکاری ما بتواند یک کودک کار را نجات دهد، شاید همکاری ما بتواند یک معلول را توانمند کند، شاید همکاری ما بتواند گرسنه‌ای را سیر کند، شاید همکاری ما بتواند به ناامیدی امید بخشد و هزار شاید دیگر... من اما همین شایدش را هم دوست دارم، همین را که شاید روزی باشد که نگویم شاید.

توضیح ضروری: یادداشتی که خواندید در آغاز بنا بود به شکل گزارشی به خوانندگان تنظیم شود اما شرحی حداقلی شد از آنچه در نمایشگاه مطبوعات بیستم - که نمی‌توانیم آن را درست و حسابی نقد کنیم - میان ما و دوستانمان اتفاق افتاد.

همایش روزانه سازمان‌های مردم‌نهاد در «شهروند»

مرتضی کی‌منش
عضو هیأت‌مدیره جمعیت امام علی(ع)

جمعیت امام علی(ع) از جمله سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در زمینه کودکان کار است. در این مجموعه ارتباط با رسانه‌ها اهمیت بسیار زیادی دارد. در همین راستا، جلسات هفتگی مختلفی برگزار می‌شود که در آن نحوه تعامل با رسانه‌ها و شیوه اجرایی‌شدن راهکارهای ارایه شده، بررسی می‌شود. به‌عنوان نمونه یکی از موضوعاتی که در پی اجرای آن هستیم، انتشار نامه‌ها و نقاشی‌های بچه‌های زیرمجموعه جمعیت است. یک رسانه که مدعی خدمت داوطلبانه است می‌تواند با معرفی فعالیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد، به گسترش فرهنگ خدمت داوطلبانه و حضور بیشتر سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در موضوعات عام‌المنفعه کمک کند. متاسفانه این موضوعات برای مردم جذابیت چندانی ندارد و بسیاری اوقات رسانه‌ها به همین دلیل در پی انتشار خبرها و گزارش‌های مرتبط با این زمینه فعالیت، نیستند. اما باید توجه داشت که بی‌توجهی به این مسائل می‌تواند به مشکلات فراوان در مسیر بخشی از جمعیت تحت‌پوشش این نهادها و سازمان‌ها، منجر شود. ما باید بتوانیم خلأ ذهنی را بین آنچه مردم می‌گویند و آنچه در عمل می‌بینید، پر کنیم. متاسفانه در بسیاری از موارد رسانه‌هایی که مدعی خدمت‌رسانی هستند، پس از ارایه سوژه از سوی انجمن‌هایی شبیه جمعیت امام علی(ع) بازی‌های رسانه‌ای ایجاد می‌کنند و در پی ارایه منویات خود هستند. یکی از مواردی که می‌تواند در مسیر تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد، یاری‌رسان باشد، موضوع بردنسازی است؛ مثلا اگر هنرمندان ما به این نتیجه برسند که می‌توانند در محله‌ای مثل دروازه‌غار حضور یابند و مخاطبان زیادی را جمع کنند، دیگران هم از این طریق (با حضور آنها برای آشنایی با دغدغه‌های اجتماعی) مسائل انسان‌دوستانه را مورد توجه قرار دهند. ما در این زمینه به صورت پرونده‌ای، اقدامات زیادی انجام داده‌ایم. یک رسانه می‌تواند در این حوزه نقش مهمی ایفا کند.

ما در جمعیت امام علی(ع) اقداماتی برای جذب افراد مختلف انجام داده‌ایم و باشگاهی به نام هواداران تأسیس کرده‌ایم. در حال حاضر این باشگاه ۱۵ هزار عضو دارد و هر ماه به‌طور متوسط ۴۰۰ نفر به آن اضافه می‌شود. در این باشگاه فضایی برای فعالیت هواداران اختصاص یافته است که می‌توان از این طریق، هم اطلاع‌رسانی کرد و هم بخشی از فعالیت‌ها را گسترش داد. مسأله این است که مردم در حالت عادی، علاقه‌ای به این موضوعات ندارند زیرا فعالیت در این زمینه، منجر به مواجهه با دردهای انسانی است و هر فرد خود به قدر کافی دچار دردهایی است که گاهی تمایل به اطلاع از دردهای دیگران را از بین می‌برد. ما طرح‌های فراوانی داریم که یک رسانه اجتماعی می‌تواند با تمرکز بر آنها، به فعالیت‌های عام‌المنفعه کمک کند؛ مثلا فکر کنید در همین باشگاه هواداران که به آن اشاره شد می‌توان همه هدیه‌های متولدین یک ماه را به یکی از خانه‌های ایرانی تقدیم کرد؛ بحث‌هایی که جمعیت امام علی(ع) دنبال می‌کند، ممکن است برای گروهی از مردم جذابیت نداشته باشد اما بسیار ضروری است. یک رسانه اجتماعی باید همین موارد را دنبال کند، هرچند که ممکن است از این فعالیت‌ها به قدر کافی استقبال نشود اما باید کار کرد و بذرهای اولیه را پاشید، به‌نظرم من یک روزنامه حتی باید قید جذب مخاطبان خود در چند صفحه را در اولیل راه‌اندازی صفحه‌بزند و شروع به فرهنگ‌سازی کند.

در میان رسانه‌های موجود، روزنامه شهروند امکان بسیار خوبی برای سازمان‌های مردم‌نهاد ایجاد کرده است و با در اختیار دادن بخشی از امکانات خود به موضوعات عام‌المنفعه به‌ویژه در صفحات «طرح‌نو» روزانه همایش بزرگی برگزار می‌شود که مخاطبان بسیاری دارد.

ادامه در صفحه ۱۰

انعکاس

شما واقعا کارتن‌خواب بوده‌اید؟!

اکبر رجبی | مدیرعامل موسسه طلوع بی‌نشان‌ها

روزنامه شهروند، رسانه‌ای است که در افق رسانه‌های ما به عنوان رسانه‌ای اجتماعی، طلوع کرده است. رصد رفتار «شهروند» طی روزهای سپری شده از عمر فعالیتش، نشان می‌دهد اراده‌ای در این روزنامه وجود دارد که امکانات خود را در اختیار سازمان‌های مردم‌نهاد قرار داده است تا بتواند ضمن تقویت مسئولیت اجتماعی در عموم مردم، برای گسترش فرهنگ فعالیت داوطلبانه و امور خیر به نیز قدم‌هایی بردارد. در این زمینه روزهای برگزاری نمایشگاه مطبوعات، برنامه‌ای مناسب در غرفه «شهروند» برگزار شد. «شهروند» در زمان برگزاری نمایشگاه مطبوعات، غیر از دعوت سایر سازمان‌های مردم‌نهاد، بچه‌های کارتن‌خواب را به غرفه خودش دعوت کرد. دعوتی که در کلان موضوع، چشم‌اندازی مناسب دارد. چشم‌اندازی که برای این ارتباط یا ارتباط‌های مشابه وجود دارد، دو وجهی است؛ نخست این که رسانه برای ما چه می‌تواند بکند؟ و دوم این که، ما برای یک رسانه چه می‌توانیم انجام دهیم؟

> **کوچکترین کارتن‌خواب تهران، ۳ ماه دارد و اکنون در بیمارستان مفید به‌سر می‌برد. شاید باور تان نشود، اما این کودک، دیشب خماری پس می‌داد! به خاطر موادی که در خون پدر و مادرش وجود داشته و همچنین فضایی که این کودک در آن بوده، این بلا سرش آمده است**

در تبیین این موضوع باید گفت درواقع رسانه نباید برای ما کاری بکند؛ بلکه این، کارتن‌خواب‌ها هستند که باید برایشان کاری صورت بپذیرد. لذا باید بپرسیم که همه ما، چه کاری می‌توانیم برای کارتن‌خواب‌ها انجام دهیم؟

آنچه در زمینه امور مربوط به ما می‌توان گفت، بیشتر کاری است که موسسه «طلوع بی‌نشان‌ها» برای کارتن‌خواب‌ها انجام داده یا می‌دهد. این اقدامات در زمینه‌های مختلف ازجمله جذب، درمان، سرپناه، اشتغال، آموزش و بازگرداندن آنها به خانواده و اجتماع انجام می‌شود. ظاهر موضوع، این است که چون ما رقیب نداریم، پس همه‌چیز خوب است. اما باطن قضیه این است که کارتن‌خواب‌ها را توانمند می‌کنیم تا به اجتماع بازگردند. کمی عمیق‌تر از آن، این است که این افراد چطور وارد اجتماع شدند. بطور مثال، کوچکترین کارتن‌خواب تهران، ۳ ماه دارد و اکنون در بیمارستان مفید به‌سر می‌برد. شاید باورتان نشود، اما این کودک، دیشب خماری پس می‌داد! به‌خاطر موادی که در خون پدر و مادرش وجود داشته و همچنین فضایی که این کودک در آن بوده، این بلا سرش آمده است.

کارتن‌خواب‌های تهران، او را به بیمارستان تحویل دادند. ما می‌خواهیم این بی‌توجهی را از مردم بگیریم؛ مشکل امروز جامعه ما، موادمخدر و کارتن‌خوابی نیست؛ مشکل امروز ما بی‌توجهی مردم به یکدیگر است. یکی از کارتن‌خواب‌ها، حرف‌فشنگی می‌زد؛ می‌گفت: اگر مردم‌نگاهشان را به ما تغییر دهند، ما هم نگاهمان را به آنها تغییر می‌دهیم. امروز کسی زیر بار این قصور نمی‌رود. همه می‌گویند، دولت مقصر است؛ دولت کمیته امداد را مقصر می‌داند، کمیته تقصیر را متوجه شهرداری می‌داند و شهرداری هم به نوبه خود، آن را به گردن ارگان‌ها یا سازمان‌های دیگری می‌اندازد. اما همه ما با این شعار وارد این موسسه شدیم؛ و آن این بود که هرجا که هیچ‌کس مسئولیت‌ها را به عهده نمی‌گیرد، همه ما در برابر آن مسئولیم؛ روزنامه‌ها وظیفه دارند که نگاه مردم را به وقایع و گروه‌های اجتماعی، تصحیح کنند. یکی از این گروه‌ها، کارتن‌خواب‌هاستند. برای این کار، باید مسئولیت‌پذیری را در جامعه ایجاد و داوطلبی را تقویت کنیم.

خبرنگاران و رسانه‌ها باید کف اجتماع حضور داشته باشند تا ارتباط خودشان را با مردم و اجتماع حفظ کنند. بچه‌های «شهروند»، زیر پوست این شهر آمدند و اتفاقات و افراد درگیر این اتفاقات را لمس کردند. آنها (کارتن‌خواب‌های بهبود یافته) هم در نمایشگاه مطبوعات به غرفه روزنامه شهروند آمدند و در کنار بچه‌های روزنامه و در کنار مردم ایستادند. آنها اجتماعی شدند. مخاطبان روزنامه از نزدیک آنها را دیدند و با آنها آشنا شدند. مردم، خبرنگار شدند؛ کاوشگر شدند و با ناباوری از بچه‌های بهبودیافته می‌پرسیدند، «شما واقعا کارتن‌خواب بوده‌اید؟!»